نیز هیچ کوتاهی در ادای سلوک کرد • آنچه دلیلش تا آخر روز آخر باده نهاده

بنده خاص ملک باشش که با دلیع ملک • روزها همی از شبخیز و شبها از

عسس • باید بسیار کم نشین که صحبت بی • مزه آنچو خویش کرد اندر آک

گل ملکا آب دانه خار • که بار آرد نشیمن سرانجام • حجاب تن نکند

درع تنگ حلقه عنکبوت چو کار قضا و قدر روی نمود • این گروه را

کز [illegible] با صد نیش • از چهار شت کوی

[illegible] • در عیب جهی [illegible] • دست جو در برادر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] توانند همه در قصد جان و

مال تو باشند • [illegible] هیچ [illegible] هیچ بر

هیچ • منشین [illegible] ای بی آرم • اگر

خود بد بود ندارد باک • ور زاید بد ندارد شرم • سخن تا تو ای

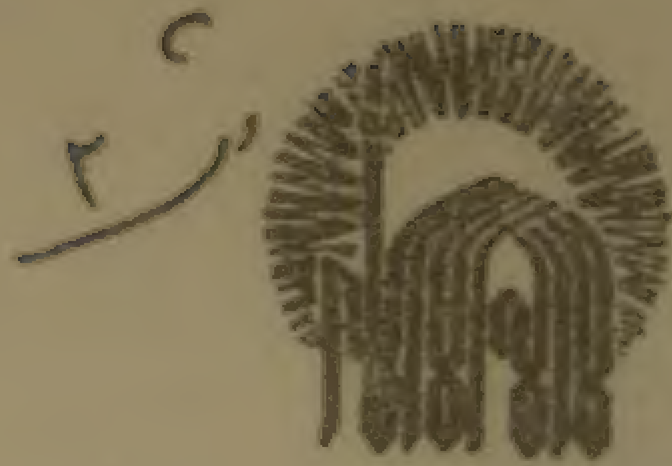
توانش گفت • ولیکن چو گفتی نداند نهفت • سخن هیچ سر هنرمند است

بیش یک کوه بر باد آرد • خشم و شهوت جمال حیوانست • علم و حکمت

کمال انسانست • تا تو از خشم آرزو مستی • بخدا ار تو آدمی هستی • خشم و

شهوت بزیر پای در آر • تا مگر آدمی شوی یکبار •

۸۱



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: منتخب از کتاب ستینی امام فخر رازی ضمیمه او تفسیر نامه ازشیراز

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۱۰۵ نوع خط شکسته تعداد سطر ۱۹ سطر

جزء کتب ...... زبان فارسی عدد اوراق ۱۲۰

طول ۲۰ عرض ۱۲ شماره عمومی ۲۱۸۶۳

وقفی / خریداری .... تاریخ وقف / خریداری ۱۲۷۰

ملاحظات

* منتخب از جامع العلوم امام فخر رازی ...

تذکره نصرآبادی ...

نیست هیچ کوتاهی در اداب سلوک او • آری دولتش تا آخر روز آخر باد • بنده

بنده خاص ملک باش که با داغ ملک • روزها ایمنی از شحنه و شبها از

عسس • با بد نشسته کم نشین که صحبت بد • مر ترا همچو خویش گرداند • در آب

گل مکار آب دانه خار • که بار آرد پشیمانی سرانجام • حجاب تن بکند

دریغ ترک حلقه عنکبوت • چو ادراک قضا و قدر روشن بنمود • این گروه را

کار گرد خویش تو هست [illegible] با صد نیش • از جفا پشت کوی

کنند • ور بسعی حجب [illegible] • دست جو ز بر در [illegible]

کبر [illegible] بر آز زبان • اگر ترا [illegible] تواند • همه در قصد جاه و

مال تواند • هیچ جهان هیچ و غم دنیا هیچ • ما هیچ هیچ

هیچ مساکین • [illegible] تا چه بی آزرم • آنکه

خود بد بود ندارد باک • ور نرا بد کند ندارد شرم • سخن تا توانی

نواختن گفت • ولیکن چو گفتی بدانی نهفت • ستیز هر هنرمند

بیش [illegible] کوه را بپا آرد • خشم و شهوت جمال حیوانست • علم و حکمت

کمال انسانست • تا تو از خشم و آرزو مستی • بخدا ار تو آدمی هستی • خشم و

شهوت بزیر پا در آر • تا مگر آدمی شوی یکبار •

بخاک کوی تو هر کس که شب بر خیزد / سواد مرکب سودا چنان بجهان گرگرد

نیست از هر چه هست بر خیزد / از دو تا لفظ آمرزشش مکرم بمعبر بم چو برد

که دست لکار فرمان سید ادو / بنده و گدای سال بر از خط فرمان است

هر که از خود هاجی عشق و هر که از خود هاجی بکرد / باید بهنر دولت بسته دلدار شود

عاقبت بشان که کار دشوار شود / زنهار که از عیب کسان دیده بپوشی حقیقت

که بدان آنکه هر کار آسان شد / بسم الله الرحمن الرحیم / بی نور عشق کربه شکست

[illegible] آن سنگ کورع آتش بر افتاد / زنار پاره دل آسیج کوشش

[illegible] کلام [illegible] / بتماشا که خرد بشهید

جانم [illegible] آن [illegible] هر کس که مر تست / بر حقیقت [illegible]

زنده شده ای کن / دی مرحله و دلم سالار معانی کجا / بی فرهم

دانسته تو غافل کردی خوب کردی که زا خوب تمامش کلام / نه شهری شد

باغ صحرایم / تو از هر که جای انجابیم / از زلف علاج دل بود ای جگر

کت این سلسله را کرم بر سوای کسب / شمع و کار [illegible] دو اسر و لها همه

جمعند پیدا رحم به تنهای کست / [illegible]

وصف از این زمین موزون [illegible] گشته / مانند آن کوری که رهرو آمد [illegible]

[illegible] تحفه و ار [illegible]
[illegible]
خوش [illegible]
[illegible]
هوش شادم [illegible]